

اصول محاکمات جزائی

از مطالب گذشته معلوم گردید که وظیفه مدعیان عمومی در کار جزائی سه امر است:

۱ - رسیدگی بمقدمات دعوی در غیبت مستنطق در موارد معینه .

۲ - نظارت در کارهای ضابطین عدلیه تا بر وفق قانون تحقیقات مقدماتی دعوی انجام یابد.

۳ - اقامه دعوی بر متهمین و مرتکبین پس از اتمام استنطاق

فصل چهارم قانون اصول محاکمات جزائی که مواد آن شرح داده شد در بیان حدود و اختیارات مدعیان عمومی راجع بوظیفه اول تدوین شده و در بعض مواد آن بتکلیف دوم که امر نظارت است اشاره گردیده اما کیفیت این نظارت و همچنین ترتیب اقامه دعوی که وظیفه مهم مدعیان عمومی در دادگاه جنحه و جنایت است و شکایت از احکام صادر از آن دو در طی فصول و مواد بعد شرح آن خواهد آمد .

بلاخره ماده ۴۲ قانون اصول محاکمات جزائی در آخرین فصل (رد مدعی العموم از طرف مدعی خصوصی جایز نیست (رجوع بماده ۳۳۵) منطوقاً دلالت دارد در مواردیکه مدعی عمومی مجاز در رسیدگی بمقدمات دعوی است یعنی وظیفه ضابطین عدلیه را اجرا می نماید هرگاه بین او و متهم قرابت یا یکی از اسباب رد موجود باشد تقاضای رد مدعی عمومی از طرف مدعی خصوصی پذیرفته نیست ولی خود مدعی عمومی (بنا بقاعده رجوع که در ماده قید گردید) باید از رسیدگی بمقدمات دعوی خصوصی مستثناء

شکایت اداری بمدعی العموم استیناف بنماید و مفهوماً مشعر است که در عکس این فرض یعنی در صورت وجود اسباب رد بین مدعی عمومی و مدعی خصوصی رد مدعی العموم از طرف متهم جایز است اما پس از اقامه دعوی در دادگاه جنحه باجنایت که ماده ۳۳۵ متکفل بیان حکم آنست رد مدعی عمومی نه از طرف مدعی خصوصی و نه از طرف متهم در آنحال جایز نیست ولی خود مدعی عمومی در صورت وجود اسباب رد می باید استعفا نماید و اگر استعفاء ننمود دخالت در امر محاکمه کرد میتواند متهم یا مدعی خصوصی شکایت بمدعی عمومی استیناف نمایند و شرح این موضوع و علت تفکیک بین رسیدگی مدعی عمومی بمقدمات دعوی و بعد از اقامه دعوی در محکمه بعداً خواهد آمد و چون ماده ۴۲ خالی از ابهام و اجمال نیست مقتضی است در آن اصلاح لازمه بعمل آید .

پرسش

ماده ۲۶۳ اصول محاکمات جزائی (محکمه صلح در صورت عدم ثبوت تقصیر متهم را فوراً مرخص میکند و هرگاه محقق شود که ادعاء مدعی مبنی بر غرض بوده او را بتأدیه مصارف محاکمه و خسارت طرف در صورت ادعای او و ثبوت محکوم می نماید .

ماده ۴۰۵ متهم در صورتیکه برائت او از تقصیر ثابت شده می تواند از اشخاصیکه باو تهمت زده اند در محکمه ادعای خسارت نماید (الخ) . مورد نظر این است که هرگاه متهم در دادگاه جنحه ائنت حاصل نموده خسارت خود را که در محاکمه

وقتی جایز دانسته اند که مدعی سوء نیت داشته و بقصد اضرار و آزار و ورود خسارت بمدعی علیه طرح دعوی نموده یا مرتکب اشتباه فاحشی شده باشد و در شماره ۲ صفحه اول سال دوم مجموعه وزارت دادگستری باین موضوع اشاره شده و مخصوصاً از دیوان تمیز فرانسه نقل گردیده که دیوان مزبور در حکم مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۴ رأی داده است [که اقامه دعوی در عدلیه وقتی می تواند منشاء تقصیر و موجب مطالبه خسارت مدعی علیه از مدعی گردد که بقصد سوء بعمل آید یا اشتباه مدعی بقدری فاحش باشد که در ردیف سوء نیت محسوب گردد].

ولی باید دانست که مقصود از اعتبار این شرط آن نیست که همیشه سوء نیت و غرض یا تهمت مدعی بدرجه جرم و افترا رسیده تا در خواست خسارت جایز باشد بلکه مراد آنستکه اقامه دعوی از طرف مدعی بقصد ورود خسارت بمدعی علیه بوده یا از روی مسامحه و سهل انگاری و پیش از اطمینان و اقتناع بصحت ادله مدعی در مقام شکایت برآید.

اما معین است اثبات چنین امری نیز (سوء نیت و غرض) برای مدعی علیه و متهم زیان دیده خالی از اشکال و صعوبت نیست و همین اشکال اثبات آن سبب شده که اخیراً برای جبران و رفع مایب آن رویه دیگری در دادگاههای فرانسه اتخاذ و تفسیر و تأویلاتی در مواد راجعه به خسارت و تقصیر در نظر گرفته اند که شرح آن نیز در مجموعه سال دوم شماره ۳۵ صفحه ۳۳ در تحت عنوان تکامل مسئولیت حقوقی ترجمه و انتشار یافته و بالنتیجه دلالت بر تمایل و اعراض صاحبان این عقیده از رویه سابق خود دارد.

و بالعکس در قوانین و رویه های قضائی بعضی ممالک دیگر دیده می شود که این شرط را بکلی در دعاوی حقوقی و جزائی الغاء کرده و بر آنند همینکه مدعی در اقامه دعوائی که نموده محکوم به بیحقی گردید یا حکم تبرئه و بی تقصیری متهمی صادر شد مدعی علیه و متهم حق مطالبه خسارات وارده را خواهند داشت و دیگر اثبات اینکه مدعی سوء نیت داشته یا با اعتقاد اینکه خود را ذمه دار دانسته اقامه دعوی نموده

جزائی متحمل شده (از قبیل حق الوکاله و کیل مدافع در قبال تعقیب مدعی عمومی) بموجب ماده ۲۶۳ و مستنبط از کلمه تهمت مندرج در ماده ۴۰۵ وقتی می تواند از مدعی خصوصی مطالبه نماید که سوء نیت او در دادگاه محرز نشود و با احراز سلامت قصد مدعی خصوصی رافع ضمان اوست و یا اینکه در هر صورت و علی کل حال مدعی خصوصی ضامن خسارت متهم است و لولاینکه در نزد دادگاه سلامت قصد و بی غرضی مدعی و عدم سوء نیت او محرز و ثابت گردد.

پاسخ

هرگاه دعوی عمومی و جزائی بشکایت و اعلام مدعی خصوصی شروع شود خواه جرم انتسابی جنحه یا جنایت باشد همچنانکه متهم میتواند از دادگاه تقاضای تعیین و کیل نماید و در آنحال وکالت و کیل مجانی خواهد بود همچنین مطابق مادتین ۳۰۸ و ۳۶۷ قانون اصول محاکمات جزائی میتواند خود متهم برای دفاع از دعوی عمومی نیز تعیین و کیل نماید و در اینصورت اگر حکم برائت او از تقصیر از لحاظ عدم وقوع جرم یا با واقع شدن جرم از جهت اینکه انتساب آن بمتهم محرز نباشد صادر گردد میتواند حق الوکاله پرداخته شده را مطابق ماده ۷۴ تعرفه وزارت دادگستری که در امور جزائی مقرر است از مدعی شخصی مطالبه کند و آیا مطالبه آن در این فرض مشروط است باینکه سوء نیت مدعی خصوصی در شکایت و اقامه دعوی محرز شود یا مطلقاً مدعی شخصی ضامن خسارت مزبوره میباشد سربح ماده ۲۶۳ قانون مزبور و تعبیر بجممله (از اشخاصیکه باو تهمت زده اند الخ) در ماده ۴۰۵ دلالت بر اشتراط آن دارد و این شرط در قوانین و رویه قضائی بعضی ممالک در دعاوی حقوقی و جزائی مطلقاً منظور شده و معتقداند همینکه مدعی خود را در اقامه دعوی بر دیگری محق دانست [بر فرض که در واقع هم حقی نداشته و در این تشخیص خود خطا و اشتباه نموده باشد] میتواند اقامه دعوی بر او نماید و در صورت محکومیت مدعی به بیحقی مدعی علیه نمی تواند تقاضای پرداخت خسارت از مدعی بنماید بلکه مطالبه خسارات حاصله از اقامه دعوی را در دادگاه مدعی علیه

اگر شکایت نموده لازم نمیدانند و فقط يك فرض را از این قاعده کلی استثناء کرده و گفته اند اگر اعمال و افعال متهم سبب اغواء و گمراهی مدعی در اقامه دعوی شده باشد (مثل اینکه شخصی مال دزدیده شده خود را در دست دیگری بیابد و پس از پرسش از او طرف بسکوت و بی اعتنائی گذرانیده صاحب مال را از چگونگی امر و طریق وصول مال بخود منحصر ننماید و بدینجهت مدعی بکمان اینکه دزد مال او است شکایت کند و در رسیدگی معلوم گردد که مدعی علیه بدون اطلاع و علم باینکه مال دزدی است آنرا خریداری کرده) در اینفرض گفته اند چون موجب نادانی و جهالت مدعی را متهم فراهم آورده و وادار بشکایت نموده حق تقاضای خسارات را بعداً نخواهد داشت.

و دلیل این دسته در مسئول دانستن مدعی مطلقاً آنستکه همچنانکه جرم ممکن است موجب ایجاد دین گردد نیز امکان دارد امری قانوناً ممنوع باشد (اتلاف مال غیر) ولی برای متخلف از آن مجازاتی معین نشده باشد و آن امر از نقطه نظر جزائی جرم محسوب نگردد ولی چون امری است قانوناً ممنوع ارتکاب آن مثل جرم بوده و در هر حال اعم از اینکه مرتکب عامد در ارتکاب باشد یا نباشد ملزم بتأدیه خسارات وارده بر طرف خواهد بود و چنین امری را شبه جرم و جرم حقوقی نام نهاده اند.

و این استدلال تقریباً همان تسیب و ضمان قهری است که بموجب قاعده لاضرر و ادله احترام مال غیر و سایر ادله موجهه ضمان در استدلالات ما نیز متداول و معمول است که ضمان خساراتی را که از عمل دیگری بر صاحب مال وارد میشود بر عهده مسبب و متلف میدانیم هرچه تعمد و قصدی هم تلف کننده و مسبب نداشته باشد. پس از بیان این مقدمه آنچه بنظر میرسد مقننین ما دعوی حقوقی را از جزائی در باب مطالبه خسارت مدعی علیه و متهم از مدعی تفکیک نموده اند در دعوی حقوقی بموجب قانون تسریع محاکمات و مواد مربوطه به خسارات در قوانین موضوعه قبل

از آن صدور حکم به بیحقی مدعی را کافی برای مطالبه خسارات قرار داده و حسن نیت یا سوء نیت مدعی را در مطالبه آن مدخلیت نداده اند (ماده ۷۰۷ و ۸۰۷ قانون اصول محاکمات حقوقی). ولی محکوم له حق دارد تأدیه مخارج عدلیه و خساراتی را که بر او وارد شده پس از صدور حکم قطعی از محکوم علیه بخواهد و محکمه پس از رسیدگی و ثبوت خسارت و تعیین مقدار آن حکم آنرا میدهد.

اما در دعاوی جزائی مطالبه خسارات را در امر خلاف بعد از صدور حکم به بی تقصیری متهم مشروط با حراز سوء نیت و غرض بمعنی که ذکر شد دانسته و همین شرط را در جنایت نیز اشعار داشته اند و با اینحال جنحه را نمی توان از این دو تفکیک کرد و بدون تردید و شبهه می توان گفت که در امور جزائی پیروی از صاحبان عقیده اول نموده اند ولی آیا این تفکیک صحیح است و قابل انتقاد نیست و آیا کدام يك از آن دورویه که سابقاً نقل گردید بر دیگری برتری و ترجیح دارد چون خارخ از موضوع و پریشی است که شده بهمین قدر اکتفا میشود.

مذکورات فوق در جائی فرض شد که دعوی بشکایت مدعی خصوصی شروع شده باشد اما در صورتیکه بواسطه اظهار و اعلام اداره شهربانی یا تکلیف مدعی عمومی یا نظر مستنطق دعوی جزائی آغاز شده چون مدعی خصوصی در ورود خسارت مدخلیت نداشته حکم مذکور در تمام اقسام آن جاری نیست همچنین در صورتی که دعوی بشکایت مدعی شخصی شده ولی حکم برائت و بی تقصیری متهم از جهت عدم مسئولیت او که در ماده ۴۰۹ قانون اصول محاکمات جزائی تعبیر بمعذوریت شده صادر گردد نیز این فرض جاری نیست چون وقوع جرم و انتساب آن بمتهم در صورت حکم بعدم مسئولیت ثابت است و فقط بواسطه آنکه مقصر غیر بالغ یا مجنون بوده یا در مقام مدافعه مرتکب تقصیر شده از مجازات معفو گردیده و با اینحال حق مطالبه خسارت مدعی خواهد داشت نه متهم.

بالاخره بی مناسبت نیست که گفته شود ذیل ماده ۲۶۳

که تجویز نموده دادگاه پس از صدور حکم برائت متهم می تواند بدعوی ضرر و زیان او رسیدگی کذب ظاهراً مخالف با مندرجات ماده ۱۳ و ۱۴ قانون اصول محاکمات جزائی است که مقرر داشته (چون رسیدگی بدعوی خصوصی در محاکم جزا فرع بر دعوی عمومی است پس از صدور حکم برائت متهم محاکمه جزا دیگر نمی تواند دعوی خصوصی را تعقیب نماید) و در قوانین سایر ممالک فقط دعوی جنائی را از این قاعده کلی استثناء کرده و گفته اند محاکمه جنائی پس از صدور حکم بی تقصیری متهم بدعوی خصوصی میتواند

رسیدگی کند چنانکه در ماده ۵۰۵ این معنی تصریح شده (بعد از آن محاکمه در باب خسارات وارده به ریک از طرفین با حضور مدعی عمومی و طرفین رسیدگی و حکم میدهد) اما در جنبه و خلاف لازم دانسته اند که متهم یا مدعی خصوصی در باب ضرر و زیان پس از صدور حکم برائت و بی تقصیری او رجوع بمحاکمه حقوق نماید و شاید مقصود مقننین ما این بوده که از جهت سابقه و سهولت دادگاه جزا بدعوی ضرر و زیان متهم مطلقاً رسیدگی کند در این صورت عبارت دو ماده فوق می بایست اصلاح شود تا با این تصمیم مخالفتی نداشته باشد محمدصادق بروجرودی

دنباله شماره پیش

اسناد تجاری

تمدید مدت

هرگاه در اثر قوه قهریه دارنده در ظرف مهلت مقرره برات یا تنظیم اعتراض نامه موفق نگردد ممکن است مدت تمدید شود در این صورت دارنده مکلف است مراتب را بدون تأخیر بظهر نویس قبلی خود اعلام کند این اعلام باید مورخ و از طرف دارنده رات امضاء هم شده باشد.

برای برواتی که وجه آن روز وعده یا پس از مدتی از تاریخ وعده باید پرداخته شود مبدء این مهلت روزی است که دارنده آنرا مبدء قوه قهریه معرفی نموده برای برات هائی که وجه آن پس از مدت معینی از تاریخ وعده باید پرداخته شود مدت سی روز بمدتی که در برات معین گردیده اضافه میشود .

موانع خصوصی که برای شخص دارنده برات یا کسی که از طرف او بارائه برات یا تنظیم اعتراض نامه مأموریت دارد عارض میشود قوه قهریه محسوب نیست و مستلزم تمدید مدت نمیشود .

اسقاط حق رجوع فقط در اثر قوه قهریه از قبیل غرق و حرق و جنگ و امثال و نظایر آن ممکن است تعلیق گردد .

برات رجوعی

بموجب ماده ۲۹۸ قانون تجارت ایران برات رجوعی

پس از زوال قوه قهریه و رفع مانع دارنده بدون تأخیر باید برات را برای قبول یا تأدیه وجه بمحال علیه ارائه نماید و در صورت اقتضا اعتراض نامه هم تنظیم کند. هرگاه قوه قهریه زاید بر سی روز از تاریخ وعده برات امتداد پیدا کند دارنده میتواند بدون تنظیم اعتراض نامه بمسئولین دیگر برات رجوع کند مگر اینکه بموجب قانون حق رجوع بآنها نیز نداشته باشد . (۱)

(۱) ماده اول از قانون ۲۷ ژانویه ۱۹۱۰ می گوید:

در مواقع تجهیزات عمومی یا آفات عمومی دولت میتواند با تصویب نامه هیئت وزیران مهلت های مربوطه با اعتراض نامه و عملیات دیگر را برای تمام یا بیک قسمت از کشور فرانسه تمدید نماید .